

تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن

سیدمحسن آل سیدغفور^۱ / احسان کاظمی^۲ / سیدمحمد موسوی دهموردی^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز: alghafur@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان: e.kazemi.p@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
mohammadmousavi114@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۶ تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۲۸

چکیده

وقوع تحولات موسوم به بهار عربی (بیداری اسلامی) در خاورمیانه و سرایت این تحولات به یمن منجر به سقوط علی عبدالله صالح و درنهایت قدرت‌یابی گروه شیعی حوثی‌ها در این کشور شد. عربستان که این تحولات را مخالف منافع ملی و امنیت منطقه‌ای خود می‌داند، با لشکرکشی نظامی به یمن به مقابله با این امر پرداخت. از نگاه عربستان تحولات یمن، جنگ با قدرت و نفوذ ایران در شبه‌جزیره عربستان و در کنار مرزهای جنوبی‌اش و تلاش برای از بین بردن متحدان ایران است. هرچند ایران فرستادن کمک‌های نظامی به یمن را تکذیب کرده و همواره به حمایت سیاسی و دیپلماتیک از این گروه اکتفا نموده است، اما تحولات یمن فرصتی برای باز کردن جای پای در شبه‌جزیره عربستان و افزایش قدرت و نفوذ ایران در این منطقه تلقی شد. این مقاله در پاسخ به این پرسش که «ماهیت رقابت‌های ایران و عربستان در یمن چگونه ارزیابی می‌شود؟» این مقاله بر این نظر است که «در کنار اختلاف‌های ایدئولوژیک (شیعه سنی)، رقابت‌های استراتژیک این دو کشور در یمن (و به‌طورکلی خلیج فارس) و درک تهدید از طرف مقابل، به اقدامات این دو کشور در یمن شکل داده است.

▪ واژگان کلیدی:

جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، یمن، موازنه تهدید، رقابت

مقدمه

یمن به دلیل شرایط ویژه استراتژیک و ژئوپلیتیک، دارای موقعیت منحصر به فردی در جنوب خاورمیانه است. این کشور که در جنوب شبه جزیره عربستان قرار دارد، دست کم دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیک است که عبارتند از: اشراف یمن بر خلیج عدن؛ اشراف کامل و بی رقیب آن بر مهم ترین تنگه استراتژیک جهان (باب المندب)؛ اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ؛ و تسلط یمن بر کوه های استراتژیک (مران) که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غرب کشیده می شود. با این وصف، تحولات یمن، به تحول عمده در شبه جزیره و حتی مناطق اطراف آن - شاخ آفریقا و... - منجر می شود؛ از این رو بررسی تحولات این کشور بسیار پراهمیت بوده است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸)، زیرا یمن دارای ابعاد استراتژیک، ژئواکونومیک و ایدئولوژیک است و جمع شدن این مؤلفه ها در کنار هم، نشان دهنده اهمیت این کشور برای بازیگران جهانی و منطقه ای است.

پس از حوادث رخ داده در کشورهای عربی که با نام هایی مانند «بیداری اسلامی» و یا «بهار عربی» معروف شده اند، یمن نیز صحنه بروز برخی از شورش ها و ناآرامی های داخلی شد؛ مسائلی که به مرور رنگ انقلاب به خود گرفت و باعث ورود قدرت های مهم منطقه ای به تحولات این کشور شد. عربستان سعودی که همیشه امنیت خود را در گرو وجود یک حکومت همراه و دوست در مرزهای جنوبی اش می دانست، بلافاصله واکنش نشان داد و به این کشور حمله نظامی کرد (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۴). در مقابل این اتفاق، کشورها و قدرت های منطقه ای و بین المللی هر کدام واکنش خاصی را نشان دادند. برخی از کشورها به شدت این اتفاق ها را محکوم کرده و برخی دیگر به حمایت از عربستان سعودی پرداخته اند. جمهوری اسلامی ایران جزء دسته نخست بود و بلافاصله پس از حمله عربستان سعودی به یمن، این لشکرکشی نظامی را محکوم کرد و خواستار توقف آن و تعیین سرنوشت کشور یمن توسط مردم این کشور و مذاکره گروه های یمنی برای برون رفت این کشور از ناآرامی های داخلی شد. اما عربستان سعودی تجاوز نظامی خود به یمن را واکنشی

به تهدید ایران نامیده است؛ تهدیدی که به زعم سعودی‌ها در قالب حوثی‌های یمن و در کنار مرزهای جنوبی این کشور ظهور کرده و در صدد ناامن کردن عربستان سعودی است. در این پژوهش به بررسی رقابت‌ها و چالش‌های بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در مورد موضوع یمن، از زاویه نظریه «موازنه تهدید»/استفان والت خواهیم پرداخت و سعی می‌کنیم به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که «ماهیت رقابت‌ها و چالش‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در موضوع یمن چیست و این کشورها به دنبال دستیابی به چه اهدافی در این کشور هستند؟» در کنار پاسخ به این پرسش، سعی خواهد شد به برخی از پرسش‌های فرعی دیگر نیز پاسخ داده شود. برخی از این پرسش‌ها عبارتند از اینکه «نظریه موازنه تهدید چیست و چه تحلیلی از درگیری‌ها و مخاصمات ایران و عربستان در خاورمیانه و خلیج فارس دارد؟»، «یمن دارای چه اهمیت و جایگاهی در سیاست خارجی و امنیتی ایران و عربستان است؟ و دلایل رویارویی و اختلاف نظر ایران و عربستان در یمن چیست؟» در پاسخ به این پرسش‌ها این فرضیه کلی مطرح می‌شود که ماهیت رقابت‌ها و درگیری‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن، با وجود تأثیرپذیری از اختلاف‌های ایدئولوژیک، متأثر از رقابت‌های استراتژیک بوده و عربستان سعودی، قدرت‌گیری انصارالله و گروه‌های شیعی در یمن را تهدید مستقیمی از سوی جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرده و به مقابله نظامی با آن پرداخته است. نوآوری این مقاله این است که برخلاف دیگر پژوهش‌هایی که درباره این موضوع انجام شده است و دلیل اصلی اختلاف‌ها و رقابت‌های ایران و عربستان در یمن را مسائل ایدئولوژیک (شیعه-سنی) می‌دانند، با اذعان به تأثیرگذاری این مؤلفه بر رقابت‌های این دو کشور، دلیل اصلی رقابت‌ها و درگیری‌های بین این دو کشور در یمن را رقابت‌های استراتژیک و درک تهدید این دو کشور از نیت‌ها و اهداف طرف مقابل در یمن می‌داند. روش‌شناسی این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و سعی شده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بر پایه نظریه موازنه تهدید استفان والت به بررسی این موضوع پرداخته شود.

۱. چهارچوب نظری: نظریه موازنه تهدید استفان والت

تا اواخر قرن بیستم نظریه موازنه قوای رئالیست‌ها قدیمی‌ترین نظریه برای تبیین روابط بین قدرت‌ها و به‌نوعی مناسب‌ترین نظریه برای تبیین رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای محسوب می‌شد. اما وقایعی نظیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظام دوقطبی، تبدیل شدن ایالات متحده به تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل و نیز عدم شکل‌گیری موازنه در مقابل آن، سبب شد که کارایی و قدرت تبیین آن توسط بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مورد تردید قرار گیرد و انتقادهایی از سوی آنها بر این نظریه وارد شود؛ زیرا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده به قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل تبدیل شد، اما تمایل جدی برای ایجاد موازنه علیه این قدرت از سوی دیگر قدرت‌های جهانی مشاهده نشد. فقدان موازنه سخت در برابر امریکا به‌صورت شکل‌دهی به اتحادهای نظامی در میان قدرت‌های ثانویه، معمایی را برای پژوهش‌ها و رویکردهای رئالیستی و به‌ویژه نظریه کنت والتز (نئورئالیسم یا موازنه ساختاری) از پایان جنگ سرد تاکنون ایجاد کرده است. والتز در واکنش به این شرایط بیان می‌کند: «اگرچه شاید این امر با تأخیر رخ دهد، ولی ما هنوز باید منتظر بروز رفتارهای توازن‌بخش چه به‌شکل موازنه خارجی و چه به‌شکل موازنه داخلی در برابر امریکا باشیم» (Waltz, 2000: 5-14).

اما بسیاری از رئالیست‌ها با دیدگاه کنت والتز^۱ موافق نبوده و سعی کرده‌اند در مقابل عدم کارایی نظریه موازنه قوا، به ارائه یک نظریه جدیدتر و کارآمدتر برای توضیح مناسبات جدید قدرت در عرصه بین‌المللی بپردازند. این مسئله باعث شد استفان والت^۲، یکی از متفکران نظریه نئورئالیسم که بعدها به نئورئالیسم واقع‌گرا معروف شد، نقطه تمرکز واقع‌گرایی خود را از مفهوم «موازنه قوا»^۳ به سمت مفهوم جدیدی با عنوان «موازنه تهدید»^۴ سوق دهد. در واقع استفان والت این نظریه را در مقابل نظریه موازنه قدرت قرار داد که فرض اساسی نظریه‌های رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم است و عنوان کرد که «دولت‌ها از موازنه تهدید برای جلوگیری از تسلط

1. Kenneth Waltz
2. Stephan Walt
3. Balance of Power
4. Balance of Threat

یک قدرت هژمون استفاده می‌کنند» (Waltz, 1979: 118-121). به این ترتیب والت، نظریه خود را به نوعی پالایش نظریه رئالیستی کنت والتز قلمداد کرده است (Walt, 2009: 36).

والت معتقد است «غیرعادی بودن عدم موازنه قدرت در مقابل امریکا، هنگامی که تمرکز را نه در مقابل قدرت، بلکه در مقابل تهدید قرار دهیم، از بین می‌رود». بنابراین به نظر او «قدرت‌ها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه آنچه باعث می‌شود که کشورها به موازنه متوسل شوند، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند».

درواقع نقطه مرکزی و محور نظریه استفان والت، این مسئله است که «دولت‌ها در مقابل تهدیدات واکنش نشان می‌دهند، نه در مقابل قدرت» (Walt, 1988). از نظر والت «دولت‌ها در مقابل درک تهدید دو نوع سیاست را در پیش می‌گیرند، نخست آنکه دولت یا دولت‌هایی که مورد تهدید قرار گرفته‌اند، به دلیل وجود تهدید و براساس اصل توازن تهدید دست به موازنه می‌زنند و یا اینکه کشور و یا کشورهای مورد تهدید، سیاست همراهی را در پیش می‌گیرند؛ یعنی به منظور حفظ بقا و امنیت خود با طرف تهدیدکننده متحد می‌شوند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱). در مورد حالت نخست، والت معتقد است در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری موازنه در مقابل قدرت یا قدرت‌های برتر علاوه بر متغیر قدرت (توانایی) متراکم، سه متغیر دیگر یعنی مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و نیت‌های تهاجمی نیز تأثیرگذار است. موارد یادشده به مثابه متغیرهای مستقلی قلمداد می‌شوند که تغییر در یکی، دیگر دولت‌ها را به احتمال زیاد به سمت احساس تهدید و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌کشاند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱). بنابراین، به باور والت، تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس، دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند، بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه می‌کند. تهدید نیز به نوبه خود تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزکارانه و مجموع قدرت متراکم یک دولت است» (Walt, 1988: 21-27).

والت ابتدا با تأکید بر متغیر قدرت توضیح می‌دهد که دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند، زیرا نمی‌توان تضمینی در برابر نحوه استفاده آنها از قدرتشان داشت. به موازات افزایش قدرت آنها، دیگران در مورد نحوه استفاده آنها از

قدرتشان نگران خواهند شد. بر این اساس، افزایش قدرت یک دولت به افزایش احساس تهدید از سوی دیگران و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌انجامد؛ از این‌رو، وی قدرت را یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری موازنه می‌داند. دیگر متغیر مؤثر در ایجاد موازنه از دیدگاه والت، «مجاورت جغرافیایی» است. وی ظرفیت تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه‌ای معکوس می‌داند؛ به گونه‌ای که هر اندازه فاصله جغرافیایی از منبع تهدید کمتر باشد، ظرفیت تهدیدزایی آن افزایش می‌یابد» (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳). متغیر دیگر نیز «قدرت تهاجمی» دولت‌ها است. در مورد این متغیر باید گفت که بین قدرت تهاجمی و میزان تهدید، ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ یعنی هر اندازه میزان توانایی (نظامی و غیرنظامی) یک کشور بیشتر باشد، میزان نگرانی و تهدید دیگر دولت‌ها در مورد آن به همان میزان افزایش می‌یابد (Jervis, 2008: 110-117)؛ به این معنی که دستیابی به توانایی‌های خاص مادی نظیر نیروی نظامی و تجهیزات مدرن و معنوی مانند ایدئولوژی اقناع‌بخش قوی می‌تواند یک دولت را تهاجمی‌تر کرده و میزان تهدیدزایی آن را افزایش دهد. اما همه این متغیرها در سایه یک متغیر کلان‌تر به نام نیت‌های تهاجمی دولت‌ها قرار دارد. از دیدگاه والت، دولت‌هایی که نیت‌های تهاجمی‌تری دارند، نسبت به دولت‌هایی که تنها هدف حفظ وضع موجود را دنبال می‌کنند، تهدیدکننده‌تر هستند (Walt, 1988: 281). این متغیر به معنای آن است که هرچه از نظر دیگران نیت‌های تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که آنها به موازنه روی آورند. منطق حاکم بر این رفتار نیز روشن است، زیرا متقاعد و راضی کردن دولت توسعه‌طلب، دشوار و پرهزینه است و دیگران را به ائتلاف برای متوقف کردن آن دولت وامی‌دارد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۵).

نمودار شماره (۱). چهار متغیر تهدید زای شکل دهنده نظریه موازنه تهدید استفان والت



بنابراین هرچقدر وزن این متغیرهای چهارگانه یعنی قدرت متراکم، توانایی تهاجمی، مجاورت جغرافیایی و نیت‌های تجاوزکارانه بیشتر باشد، دولت‌هایی که خود را در معرض تهدید زود هنگام احساس می‌کنند، بیشتر به سمت ایجاد موازنه تهدید حرکت کرده و سعی می‌کنند با ایجاد ائتلاف با دیگران به موازنه با قدرت تهدیدزا بپردازند. در این شرایط حتی اگر ایجاد اتحاد و ائتلاف برای موازنه با قدرت تهدیدکننده امکان‌پذیر نباشد، دولت‌های در معرض تهدید، سعی می‌کنند به روش‌های دیگری نظیر مداخله مستقیم نظامی و یا ابزارهای اقتصادی به مقابله با قدرت تهدیدزا بپردازند.

۲. اهمیت یمن برای جمهوری اسلامی ایران

گفته می‌شود عمر روابط ایران و یمن به دوران ساسانیان بازمی‌گردد و پس از ظهور اسلام بستر مشترک معنوی ظهور کرد که به این تعامل، وسعت و عمق بیشتری بخشید. علاوه بر این، از جمله عوامل پیونددهنده دو کشور، علاقه‌مندی و اظهار ارادت به خاندان پیامبر اسلام (ص)، گرایش به خردگرایی معتزلی و وجود حکومت‌های زیدیه در طول تاریخ ایران و یمن بوده است. اما این میراث مشترک تمدنی و تاریخی، مانع اثرگذاری ملاحظات سیاسی در روابط آنها نشده است؛ چنان‌که در سال‌های حکومت رژیم پهلوی در ایران، روابط و موضع‌گیری‌های تنش‌آمیزی بین دو کشور رخ داد. روابط ایران و یمن پیش از انقلاب بسیار محدود بوده و تنها به مواجهه با یمن جنوبی (با کمک ایران) در سرکوب جنبش ظفار عمان (کمونیست‌های مورد حمایت یمن جنوبی) برمی‌گردد. اما پس از انقلاب و به دلیل ماهیت ایدئولوژی تشیع که آرمان شیعیان قیام‌گرای زیدی بود، شیعیان زیدی و حوثی‌ها بیشتر جانبدار ایران شدند، اما در عین حال حکومت‌های این کشور مخالف جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شدند (واتانکا، ۱۳۹۳).

درواقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد جابه‌جایی در جهت‌گیری سیاست خارجی یمن شمالی و جنوبی در مورد ایران هستیم. البته یمن شمالی جزء نخستین کشورهایی بود که در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و سفیر این کشور به دیدار امام خمینی (ره) رفت و یک جلد کلام‌الله مجید را از طرف علی

عبدالله صالح، به امام تقدیم کرد (امیردهی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). در ۲۲ مه ۱۹۹۰ دو یمن با یکدیگر متحد شدند و پس از این اتحاد، روابط ایران و یمن با فرازوفرودهایی همراه شد. وقوع انقلاب اسلامی ایران باعث شد که روح تازه‌ای در کالبد شیعیان این کشور که عمدتاً زیدی بودند، دمیده شود. *عصام/العماد*، یکی از مفتیان پیشین وهابیت که به تشیع گرویده است می‌گوید: «اگر انقلاب اسلامی ایران به‌وقوع نپیوسته بود، مذهب زیدی در یمن از بین می‌رفت...» (تلاشان، ۱۳۹۱: ۱۷). در واقع انقلاب اسلامی نه تنها موجب بازگشت دوباره به زیدیه شد، بلکه سبب شد که اصول جهادی موجود در فرهنگ مذهبی یمنی‌ها پررنگ‌تر از گذشته نمود یابد و جنبش الحوثی از دل گروه‌های شیعی این کشور به یکی از مهم‌ترین نیروهای سیاسی-مذهبی یمن تبدیل شود. یکی از افراد تأثیرگذار یمن که تحت تأثیر افکار و شخصیت امام خمینی(ره) قرار گرفت، سید حسین الحوثی بود، که بعدها رهبری حوثی‌ها را برعهده گرفت (تلاشان، ۱۳۹۱: ۱۷).

از این رو و با توجه به نزدیکی فرهنگی و تاریخی ایران و یمن، در این کشور زمینه‌های مساعدی برای حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است.

- آرمان رهبری جهان تشیع: بدون شک جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رهبر جبهه مقاومت در منطقه و حامی نهضت‌های رهایی‌بخش در سراسر جهان مطرح بوده است؛ اما این مسئله هیچ‌گاه به‌معنی تمایل ایران به مداخله در امور داخلی کشورهای دچار بحران نبوده است. گفته شد که شیعیان یمن و به‌ویژه حوثی‌ها به‌لحاظ گرایش‌های سیاسی و اعتقادی نزدیکی زیادی به ایران دارند و همین مسئله موجب شده که مردم یمن از ایران به‌عنوان رهبر جهان تشیع برای تشکیل یک حکومت دینی اصیل، الگوبرداری کنند و در این راستا از حمایت‌های معنوی کشورمان بهره ببرند. این مسئله منجر به تعمیق قدرت جمهوری اسلامی ایران در یمن و کاهش قدرت عربستان و وهابیت در این کشور شده و موازنه‌ای استراتژیک را در مقابل عربستان در منطقه جنوبی این کشور ایجاد کرده است.

- منافع ملی و منطقه‌ای: علاوه بر اینکه پاسخ به درخواست بالا، یکی از آرمان‌های اساسی انقلاب اسلامی و تلاش برای صدور و گسترش آن بوده است، این مسئله می‌تواند

به‌عنوان فرصتی برای تحقق منافع ملی ایران در نظر گرفته شود. حضور ایران در عراق، سوریه، لبنان و هم‌اکنون در یمن، به‌معنای برد ایران در کشاکش بحران‌های پیش‌آمده است. به‌باور عربستان که ایران را جدی‌ترین رقیب خود می‌داند، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه بسیار افزایش یافته است و صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در منطقه، غیرقابل قبول به نظر می‌رسد؛ بنابراین با قدرت‌گیری انصارالله در یمن به‌شدت احساس خطر کرده و سعی دارد با توسل به قوای نظامی و تجاوز به خاک این کشور، حق مسلم ملت یمن در تعیین سرنوشت و حکومت کشورشان را از آنها سلب کرده و با نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی در منطقه مقابله کند.

در واقع قدرت‌یابی انصارالله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، همسو با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و می‌توان با بهره‌برداری صحیح از این شرایط، به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسئله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم‌های استبدادی و ساختاری عقب‌مانده به‌لحاظ سیاسی و اجتماعی هستند، به‌شدت از آن واهمه دارند. به‌عبارت دیگر، در صورت پیروزی کامل و تسلط انصارالله بر یمن، ضلع چهارم جبهه مقاومت در منطقه شکل می‌گیرد و این امر به‌معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان توسط شیعیان است (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۰-۲۹۱). در ادامه و در مباحث بعدی به‌صورت مفصل به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۳. اهمیت یمن برای عربستان سعودی

عربستان سعودی و یمن به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، طی سه دهه گذشته روابط پیچیده و قابل تأملی برقرار کرده‌اند. حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و علی عبدالله صالح در یمن و نیز تلاش آنها برای حفظ حاکمیت سیاسی‌شان، در بسیاری از موارد آنها را در کنار یکدیگر قرار داده است. از زمان وحدت یمن شمالی و جنوبی در دهه ۱۹۹۰، این روابط، ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت، به‌ویژه اینکه از آن زمان، منافع آل سعود و صالح به یکدیگر گره خورده است. در نگاه استراتژیک عربستان سعودی، دلایلی مانند موقعیت

جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در سال‌های گذشته و توانایی و ظرفیت اثرگذاری آن بر امنیت ملی عربستان، این کشور را در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد. به همین دلیل در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثرگذار بوده است. این مسئله باعث شده است که دست کم از دهه ۱۹۸۰ به بعد، عربستان سعودی با کمک‌های خود موجب همراهی یمن با سیاست‌های این کشور در سطح منطقه و در پی آن، وفاداری یمن به عربستان شود (کرمی، ۱۳۹۴).

یمن در همسایگی عربستان در دروازه دریای سرخ و در مرکز نقطه داغ، یعنی یکی از گلوگاه‌های مسیر نفتکش‌های نفتی قرار دارد. باب‌المنذب، باریکه استراتژیک مهمی است که خلیج فارس را از طریق دریای سرخ به اقیانوس هند و دریای مدیترانه متصل می‌کند و به اندازه کانال سوئز اهمیت دارد؛ از این رو یمن همواره یکی از نقاط آسیب‌پذیر و درعین‌حال فرصت‌ساز و استراتژیک برای عربستان محسوب شده است. علت عمده آسیب‌پذیر بودن این کشور و مسئله‌زا بودن آن برای عربستان سعودی، علاوه بر حضور حوثی‌ها در شمال و نیز فعالیت گروه القاعده در این کشور، به اختلاف‌های مرزی صنعا و ریاض و نیز موقعیت یمن در ورودی شرقی دریای عمان و خلیج فارس و تأثیر آن بر جریان عبور و مرور از تنگه باب‌المنذب که مسیر ترانزیت نفت است، بازمی‌گردد؛ از این رو تحولات یمن و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن از گذشته دور به‌منزله چالشی پیش روی سعودی‌ها بوده است. ضمن اینکه با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، یمن تنها کشور شبه‌جزیره عربستان بود که در پیوند با عربستان سعودی قرار نگرفت. در نگاه ایران، یمن یک وزنه تعادل در دریای سرخ - حیاط‌خلوت سعودی‌ها - در برابر خلیج فارس محسوب می‌شود (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۴-۱۸۲) و در نتیجه نفوذ در آن به‌معنای ایجاد موازنه در مقابله با عربستان است. به همین دلیل یمن همواره در کانون توجه و نگرانی عربستان سعودی به‌عنوان رقیب منطقه‌ای ایران قرار داشته است؛ به‌گونه‌ای که در دهه ۱۹۹۰، سعودی‌ها استراتژی امنیتی خود را بر تضعیف عراق و مقابله با احیای تهدید یمن قرار داده بودند. اما نقطه عطف روابط عربستان و یمن، توافق جده ۲۰۰۰ بود که سند گذار از مرحله رویارویی به مرحله همزیستی و همکاری در روابط دو کشور بود (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۹). در واقع در کنار ابعاد

ژئوپلیتیکی، از منظر هویتی نیز تحركات شیعیان و حوثی‌های یمن موجب توجه بیشتر عربستان وهابی که در تضاد با اندیشه‌های زیدیه و شیعه بود، به یمن به‌ویژه از سال ۲۰۰۴ تاکنون شده است (علیخانی، ۱۳۹۴)؛ از این‌رو این کشور سعی کرده به‌صورت جدی به مقابله با تهدیدهای ایجادشده در یمن بپردازد و در این راه از هر اقدامی از قبیل تجاوز نظامی نیز صرف‌نظر نکرده است.

به‌طور کلی می‌توان دلایل اهمیت یمن برای سعودی‌ها و همچنین بهانه‌های حضور عربستان سعودی در یمن و مقابله با حوثی‌های شیعه در این کشور را در موارد زیر خلاصه کرد: رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی؛ مقابله با تفکرات شیعی و نشر اندیشه‌های وهابیت؛ نگرانی از سرایت مخالفت‌های داخلی یمن به درون عربستان (به‌ویژه مناطق شیعه‌نشین شرق عربستان)؛ و نزدیکی جغرافیایی یمن با عربستان سعودی (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۰-۱۹).

۴. رقابت و تقابل ایران و عربستان در یمن

آغاز تنش و جنگ میان حوثی‌ها و شیعیان شمال یمن با دولت یمن در سال ۲۰۰۴، به دوری دوباره یمن از ایران و نزدیکی بیشتر به سعودی‌ها انجامید. یمن، حوثی‌ها را به تلاش برای ایجاد یک دولت در شمال کشور و ایران را به حمایت از آنان متهم کرد. این درحالی بود که در جنگ داخلی سال ۱۹۹۴، حوثی‌ها از دولت مرکزی حمایت و تا سال ۲۰۰۳ روابط نزدیکی نیز با دولت داشتند. درگیری این مقطع در یمن و ملاحظات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی آن به جلب توجه هم‌زمان تهران و ریاض انجامید. ضمن آنکه فعالیت القاعده در یمن نیز بنا بر ملاحظات امنیتی موجب توجه بیشتر امریکا و سایر قدرت‌های غربی به این کشور شد. نکته جالب اینجا است که با وجود روابط پرنوسان ایران و یمن و حمایت عبدالله صالح به‌عنوان یکی از معدود رهبران عربی از حق ایران در دستیابی به فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز، تشدید درگیری‌ها میان حوثی‌ها و دولت مرکزی و سپس ناآرامی یمن از سال ۲۰۱۱، به‌شدت به تقابل یمن با جمهوری اسلامی ایران و پیوند عمیق‌تر آنان با عربستان سعودی انجامید (علیخانی، ۱۳۹۴)؛ همین مسئله باعث شد که به

اعتقاد بسیاری، جنگ یمن و تحولات انقلابی این کشور میدان جدیدی از تقابل و رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را ایجاد کند. به اعتقاد نگارندگان این مقاله، علت اصلی رقابت‌ها و دشمنی‌ها میان ایران و عربستان در یمن، مسائل استراتژیک و رقابت‌های منطقه‌ای این دو کشور در خاورمیانه و خلیج فارس است و محرک این کشورها برای نشان دادن واکنش در برابر دیگری، احساس تهدید از افزایش نفوذ و قدرت طرف مقابل و کاهش نفوذ و قدرت خود است. اما در کنار این عامل، نباید وزن تفاوت‌ها و اختلاف‌های ایدئولوژیک بین دو کشور را در رقابت‌هایشان در یمن نادیده گرفت. در ادامه به صورت مختصر به بررسی تأثیر اختلاف‌های ایدئولوژیک این دو کشور بر رقابت‌ها و اختلاف‌هایشان در یمن و درنهایت به بحث اصلی مقاله، خواهیم پرداخت.

۱-۴. اختلافات ایدئولوژیک و رقابت در یمن

درواقع با توجه به پیشینه حوثی‌ها، از همان آغاز مقامات یمن ادعای حمایت مذهبی و نظامی از حوثی‌ها را با هدف افزایش نفوذ از سوی ایران مطرح کردند. علت این اتهام، نزدیکی شورشیان حوثی به شیعیان و چالش آنها با وهابیون بود. آنان از پیروان زیدیه هستند و به همین دلیل، دولت یمن آنان را به تلاش برای ایجاد یک نظام شیعی در یمن متهم می‌کرد. ادامه این درگیری‌ها به سبب حمایت عربستان از دولت مرکزی یمن و به دلیل هم‌مرزی استان سعه با عربستان، موجب آغاز برخورد نظامی میان حوثی‌ها با نظامیان سعودی شد. یکی از دلایل مهم دیگر دخالت ریاض، نگرانی این کشور از سرایت شورش‌ها به مناطق شیعه‌نشین عربستان بود. دخالت نظامی عربستان در درگیری‌های داخلی یمن با واکنش تند ایران همراه شد. اختلاف نظر میان ایران و عربستان بر سر درگیری‌های دولت مرکزی یمن با حوثی‌ها، موجب شد که برخی از تحلیل‌گران غربی از همان زمان آن را یک نبرد نیابتی دیگر میان ایران و عربستان عنوان کنند (علیخانی، ۱۳۹۳). این ادعا ناشی از هم‌زمانی حمایت ایران از بازیگرانی همچون حزب‌الله و حماس در منطقه بود. از نظر آنها ایران در پی بهره‌گیری از یمن برای تحت فشار قرار دادن عربستان سعودی و گسترش تشیع سیاسی در مرزهای جنوبی عربستان و سپس نفوذ دادن این مسئله به داخل عربستان است. در این شرایط، عربستان برای مدیریت بحران یمن با همراهی شورای همکاری خلیج

فارس و حمایت ایالات متحده، برنامه انتقال قدرت در این کشور را در دستور کار قرار داد و با کناره‌گیری صالح، معاون او به ریاست‌جمهوری رسید. مقامات جدید یمنی پس از آن بارها به تمجید از نقش عربستان در ایجاد ثبات در این کشور پرداختند و در مقابل، به اتهام‌افکنی درباره نقش ایران در مسائل داخلی این کشور اقدام کردند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۹۱). ناموفق بودن حکام جدید یمن در بهبود وضعیت داخلی کشور و گسترش اعتراض‌های داخلی از یک سو و ورود انصارالله به پایتخت یمن و درنهایت کنترل صنعا به دست نظامیان حوثی از سوی دیگر، موجب دگرگونی‌های شگرف داخلی و منطقه‌ای شد. چرخش مقامات جدید یمن به سوی ایران، با انتقاد تند از عربستان به دلیل حمایت از منصور هادی، رئیس‌جمهور مستعفی یمن همراه شد. رهبر حوثی‌ها، عربستان را کشوری دانست که درکی از روابط براساس حسن همجواری و احترام متقابل ندارد و درمقابل عنوان کرد کشورهای دیگری هستند که یمن می‌تواند روابط اقتصادی و سیاسی مطلوبی با آنها داشته باشد. حضور هیئت بلندپایه انصارالله به عنوان حکام جدید یمن در تهران و گفتگوهای سیاسی و اقتصادی برای توسعه روابط، با حضور منصور هادی در عدن و بازپس‌گیری استعفا او و اعزام نماینده دیپلماتیک از سوی عربستان به عدن و تعطیلی برخی از سفارتخانه‌های عربی و غربی در صنعا مصادف شد. به این ترتیب وقایع یمن که همچون تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین دارای ویژگی‌های هویتی و ایدئولوژیک برای ایران و عربستان است، نشان می‌دهد که این کشور همچنان به عنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی خواهد ماند. مداخله عربستان در بحران سوریه به سقوط بشار اسد، متحد ایران نینجامید، و به قدرت رسیدن انصارالله در یمن به اتحاد آنان با ایران و دوری از عربستان منجر شده است. در واقع عربستان و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از بازیگران مؤثر در صحنه سیاسی یمن هستند که پس از سال‌ها تلاش برای محدود کردن و سرکوب همه‌جانبه شیعیان در یمن و ترویج وهابیت، حیاط‌خلوت خود را در معرض خطر می‌بینند. عربستان که در طول نیم قرن گذشته همواره با حمایت از دیکتاتورهای این کشور، در راستای سرکوب هرچه بیشتر شیعیان و به حاشیه راندن آنها گام برداشته است، این بار نیز پیروزی انصارالله را بر نمی‌تابد و به شیوه‌های مختلف برای حفظ حوزه نفوذ خود تلاش می‌کند؛ بنابراین به

اعتقاد بسیاری جنگ و تحولات داخلی یمن میدان دیگری از جنگ نیابتی میان ایران شیعی و عربستان وهابی است؛ جنگی که در آن دو تفکر سیاسی و دو برداشت از اسلام به مقابله با هم پرداخته و سعی در عقب راندن دیگری و توسعه نفوذ خود دارند.

۲-۴. ملاحظات استراتژیک و رقابت در یمن

در کنار ابعاد ایدئولوژیک، تحولات چند سال اخیر در منطقه (به‌ویژه در عراق و هم‌اکنون در یمن) توزیع قدرت در سطح منطقه را به سود ایران دگرگون کرده است و عربستان که با تضعیف یا سقوط دوستان خود در منطقه به سود ایران روبه‌رو شده است، همراه با سایر اعراب منطقه و غرب، دست به موازنه‌جویی استراتژیک در برابر ایران زده است (موازنه تهدید)؛ نوعی موازنه‌جویی که از سال ۲۰۰۶ شدت گرفته، اما به‌جای تضعیف حزب‌الله و یا خروج متحدان ایران از قدرت در عراق و سوریه، با تضعیف موقعیت متحدان عربستان همراه بوده است. به همین دلیل این موازنه‌جویی از سطح منطقه‌ای فراتر رفته و اثرگذاری بر مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب و... را نیز هدف قرار داده، که تاکنون به این مقصود نیز نرسیده است (دست‌کم در مسئله هسته‌ای). تداوم این موازنه‌جویی از سوی اعراب محافظه‌کار در تلاقی با تحولات داخلی یمن می‌تواند به سناریوهایی که بدترین حالت آن ادامه‌درگیری‌های داخلی و یا حتی تجزیه این کشور است، بینجامد (علیخانی، ۱۳۹۴).

عربستان معتقد است، اقدام نظامی این کشور در یمن به این دلیل صورت گرفت که این کشور احساس کرد ممکن است بحران داخلی یمن به عربستان منتقل شود، زیرا استان‌های شیعه‌نشین (جازان و الشرقیه) در همسایگی مرز یمن قرار دارند. کارشناسان امنیتی منطقه نیز بر این اعتقاد هستند که پس از اینکه دولت عربستان با دخالت‌های مستقیم برای سرکوب حوثی‌ها از طریق دولت مرکزی یمن به نتیجه‌ای نرسید، خود دست به کار شد و با همه توان و قوا به خاک آن کشور لشکرکشی کرد. زیرا عربستان سعودی از این مسئله می‌ترسد که روی کار آمدن دولتی شیعی در یمن، علاوه‌بر اینکه منجر به افزایش قدرت ایران در مرزهای جنوبی‌اش می‌شود، خطر سرایت این تحولات به عربستان را به‌دنبال خواهد داشت. این موضوع نشان‌دهنده تأثیر دیدگاه‌های استراتژیک در برخورد عربستان با تحولات یمن است. درواقع این کشور به‌محض احساس تهدید از سوی انصارالله و به‌دنبال آن، احساس تهدید از

افزایش قدرت و نفوذ ایران در یمن و در مرزهای جنوبی خود، به مقابله با آن پرداخته و سعی کرده است با اقدام نظامی مانع قدرت‌گیری انصارالله در یمن شود.

همان‌گونه که اشاره شد، یمن در نگاه استراتژیک عربستان از جایگاه برجسته‌ای در همسایگی این کشور برخوردار است. موقعیت جغرافیایی یمن و نوع روابط آن با عربستان در دهه‌ها و سال‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار داده است. در واقع یمن، با توجه به جمعیت و قابلیت‌های موجود، بزرگ‌ترین رقیب عربستان در شبه‌جزیره و نیز بزرگ‌ترین تهدید بالقوه در برابر جایگاه عربستان در این زیرمنطقه به حساب می‌آید و به همین دلیل تحولات یمن و آینده این کشور برای عربستان بسیار مهم است. در واقع عربستان، شیعیان یمن را نمایندگان ایران می‌داند و معتقد است جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد از طریق حوثی‌ها بر یمن حکومت کند و برای امنیت ملی عربستان ایجاد چالش و تهدید نماید. اما به‌رغم تبلیغات فراوان، هیچ‌گاه سند معتبری مبنی بر دخالت و حمایت از گروه‌های داخلی این کشور، علیه ایران ارائه نشده است. باین‌حال، به‌دلیل جمعیت بالای شیعیان، همسایگی با عربستان به‌عنوان رقیب سنتی ایران در منطقه و همچنین امکان تسلط بر شاهراه راهبردی تنگه باب‌المندب به‌عنوان حلقه اتصال تجارت شرق به غرب و همچنین پاسخ‌های احتمالی به تهدیدهای آنها، وزن سیاسی و قدرت چانه‌زنی ایران در رویارویی با رقبایی همچون امریکا و عربستان در یمن بسیار بالا است. اشتراک‌های مذهبی و همچنین دیدگاه‌های مشابه حوثی‌ها در مورد نفی قدرت‌های سلطه و محکومیت و به‌رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی، از دیگر مواردی است که به نزدیکی هرچه بیشتر تهران و جنبش انصارالله منجر شده است. توجه جمهوری اسلامی ایران نخستین‌بار در اواخر دهه ۱۹۸۰ و در زمان پایان جنگ هشت‌ساله عراق و ایران به یمن جلب شد. در سال ۱۹۹۰، زمانی که یمن و عربستان سعودی در پی تصمیم صنعا برای حمایت از عراق پس از حمله صدام حسین به کویت دچار اختلاف نظر شدند، تهران از فرصت بهبود روابط با صنعا استفاده کرد. اما یمن در آن زمان در موقعیتی نبود که توجه ایران را به خود جلب کند و از این‌رو، تأثیرگذاری و نفوذ ایران در یمن طی این سال‌ها بیشتر تأثیرگذاری ایدئولوژیکی بود. برای

نمونه، در اوایل دهه ۱۹۹۰، ایران میزبان دانشجویان مذهبی حوثی بود که طبق گزارش‌های منتشرشده، درحالی به یمن بازگشتند که از پیام انقلابی و مخالفت با غرب ایران الهام گرفته بودند. یکی از این دانشجویان، حسین بدرالدین حوثی بود که تا زمان دستگیری و درگذشت در سال ۲۰۰۴، رهبری جنبش حوثی را برعهده داشت. بر همین اساس در صورت موفقیت انصارالله در تشکیل حکومتی مقتدر، این کشور می‌تواند پس از ایران، سوریه، لبنان و فلسطین، به‌عنوان پنجمین عضو محور مقاومت در راستای تضعیف بیش‌ازپیش منافع راهبردی متحدان امریکا و به‌ویژه رژیم صهیونیستی و مهم‌تر از همه عربستان گام بردارد. (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۸-۲۹۷). بنابراین یمن می‌تواند به‌عنوان ضلع دیگری از متحدان ایران در خاورمیانه قلمداد شود؛ ضلعی که در کنار اضلاع دیگر، می‌تواند به ایران در راستای ایجاد موازنه تهدید در مقابل دشمنان و رقیب‌هایی نظیر عربستان سعودی کمک کند.

بااین‌حال نگاه جدی جمهوری اسلامی ایران به یمن تحولی مختص سال‌های اخیر است. در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰، حوثی‌ها شش‌بار با دولت علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور مورد حمایت عربستان سعودی در یمن، وارد جنگ شدند. کشورهای حاشیه خلیج فارس که در پی سقوط صدام حسین در عراق در سال ۲۰۰۳ به‌طور فزاینده از افزایش نفوذ ایران در منطقه بیم داشتند، تهران را به حمایت از حوثی‌ها متهم کردند. درواقع یمن به‌مرور زمان به‌طور فزاینده‌ای به صحنه زورآزمایی میان ایران و عربستان تبدیل شد. جنگ داخلی یمن در سال ۲۰۰۹ به خاک عربستان سعودی نیز کشیده شد و ریاض در پی نگرانی از هرگونه اقدام تهران برای کمک به براندازی صالح، به حمایت از وی ادامه داد. تهران در سال ۲۰۱۲ از برکنار شدن صالح از قدرت استقبال کرد و مقامات ایرانی حمایت خود را از حوثی‌ها ابراز داشتند، اما میزان مداخله آنها در تحولات یمن و حمایت آنها از حوثی‌ها هرگز به حمایت نظامی کشیده نشده است و ایران همواره از این گروه حمایت سیاسی و دیپلماتیک کرده است. درحالی‌که عربستان همواره ایران را به دخالت در کشورهای عربی نظیر بحرین و یمن متهم می‌کند و نوع دخالت جمهوری اسلامی در این کشورها را مشابه دانسته و آن را هم‌سو با منافع منطقه‌ای ایران نشان می‌دهد. اما جمهوری اسلامی ایران معتقد است در یمن برخلاف بحرین، معترضان از تمامی اقشار، مذاهب و طبقات اجتماعی بودند؛ حال آنکه در بحرین، اکثریت شیعیان تحت تبعیض، اعتراض‌ها را

پیش می‌بردند و اهل سنت این کشور بیشتر رابطه خوبی با رژیم آل خلیفه دارند. افزون‌بر این، عربستان در چارچوب نهادی شورای همکاری خلیج فارس و با عنوان تهدید ایران، وارد بحرین شد، اما در مورد یمن، چارچوب نهادی مشترکی وجود نداشت. به این ترتیب نوع سیاست عربستان در قبال یمن، کاملاً با بحرین متفاوت بود (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۹۱). محور سیاست سعودی‌ها در یمن، ابتدا برقراری ارتباطی قوی با رهبران اپوزیسیون یمن برای کنترل اوضاع آن کشور، پس از کناره‌گیری علی عبدالله صالح است. در واقع سعودی‌ها با قدرتمندترین رهبران مخالفان حزب اسلام‌گرای اصلاح، ارتباط نیرومندی دارند. به نظر می‌رسد عربستان در صدد پیشبرد سناریویی در یمن است که بر مبنای آن متحدانش در یمن به قدرت رسیده و دگرگونی‌ها را از این طریق تا حدودی کنترل کنند. این نوع سیاست در مصر پس از مبارک نیز دنبال می‌شود. ارائه کمک مالی هنگفت به مصر و تلاش برای برقراری رابطه مناسب با نخبگان جدید حاکم بر این کشور، با هدف اثرگذاری بر سیاست خارجی قاهره در خاورمیانه صورت می‌گیرد (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۹) اما با به نتیجه نرسیدن این راهبرد، گزینه حمله نظامی پیش کشیده شد و تاکنون نیز ادامه داشته است. به زعم سعودی‌ها، تمام این اقدامات به منظور مقابله با نفوذ ایران در یمن و مبارزه با تهدیدهای بالقوه و بالفعل ایران در مرزهای جنوبی‌اش انجام شده است.

بنابراین در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان اذعان کرد که سه دسته مؤلفه مهم و اساسی یعنی موقعیت استراتژیک یمن، وضعیت داخلی این کشور و شرایط منطقه‌ای باعث ضدیت آشکار و پنهان عربستان با حوثی‌ها شده است که در هر سه دسته عوامل، پیگیری منافع عربستان و جلوگیری از قدرت‌یابی متحدان ایران دیده می‌شود.

- موقعیت استراتژیک یمن: یمن کشوری دارای منابع مهم گاز طبیعی و نفت خام

است. عربستان سعودی سه استان نفت‌خیز یمن را اشغال کرده، اما حضور حوثی‌ها به معنای حضور در سواحل غربی مشترک با عربستان بوده و این موضوع، به معنای آزادی حرکت در تنگه باب‌المنذب و در نهایت تهدیدی امنیتی برای عربستان است. در حال حاضر عربستان و رژیم صهیونیستی هر دو در پی ایجاد نوعی هماهنگی امنیتی در این زمینه هستند، زیرا این وضعیت برای رژیم صهیونیستی نیز نوعی تهدید به حساب می‌آید.

- عوامل داخلی: عربستان سعودی میزبان حدود یک میلیون یمنی است که بیشتر آنها در مناطق جنوبی این کشور ساکن بوده و بسیاری از آنها احساسات ضدوهابی داشته و به حوثی‌ها گرایش دارند و این مسئله به معنای حضور نیروهای بالقوه مخالف با آل سعود و همگام با حوثی‌ها است (از اقدامات این کشور پادشاهی از سال ۱۹۸۰ تاکنون می‌توان به تأسیس حدود ۴۰۰ مدرسه وهابی در مناطق سنی‌نشین یمن و هزینه کردن سالانه یک میلیارد دلار برای گسترش مذهب وهابیت در یمن اشاره کرد). از سوی دیگر، موقعیت جغرافیایی این منطقه به گونه‌ای است که هم در کنار مناطق درگیری و هم در مناطق نفت خیز شرقی عربستان قرار دارد و با توجه به همسایگی دو کشور، نگرانی‌های عمده‌ای را در مورد امکان و احتمال تسری ناامنی‌ها به داخل عربستان سعودی و تحریک اقلیت سرکوب شده و ناراضی مردم شیعه این کشور به وجود آورده است. به علاوه زیدی‌ها در مقابل مذهب وهابی و سلفی‌گری، احساسات و اندیشه‌های نزدیک به شیعیان دوازده امامی دارند و این موضوع در تضاد آنها با عربستان معنا می‌یابد. در واقع باید گفت، حزب الحق و جوانان مؤمن در مقابل گسترش سلفی‌گری و فعالیت‌های تبلیغاتی وهابی عربستان سعودی در یمن تشکیل شده و به فعالیت پرداختند که این مسئله باعث مخالفت و دشمنی عربستان با آنها شده است (خضری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۳-۱۸۲).

- رقابت منطقه‌ای: از مهم‌ترین دلایل منطقه‌ای عربستان برای سرکوب جریان حوثی‌ها در یمن، رقابت منطقه‌ای با ایران است. حضور ایران در عراق، سوریه، لبنان و هم‌اکنون یمن، به معنای بازی بردباخت به نفع ایران است. به باور عربستان، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است و صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در منطقه، غیرقابل قبول به نظر می‌رسد. عربستان سعودی، یمن را حیاط خلوت خود می‌داند و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد که نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در این کشور کم کند. در همین زمینه الجزیره مقاله‌ای به قلم مارتین ریڈان، تحلیل‌گر استراتژیک ایالات متحده، منتشر کرده است که در آن، رقابت میان ایران و عربستان در یمن را به «بازی بزرگ» میان بریتانیا و روسیه بر سر افغانستان تشبیه کرده است. ریڈان می‌گوید: «وضعیت ایران و عربستان بر سر یمن، یادآور «بازی بزرگ» در

افغانستان بین بریتانیا و روسیه است؛ بازی‌ای که بیش از صد سال پیش رخ داد. عربستان سعودی و ایران در دهه اخیر، خود را در رقابت استراتژیک برای کسب قدرت و نفوذ در شرق میانه که به دریای مدیترانه و خلیج فارس منتهی می‌شود، درگیر کرده‌اند. ایران به‌عنوان رهبر جهان اسلام شیعه و عربستان سعودی به‌عنوان رهبر جهان اسلام سنی» (سادات اصفاء، ۱۳۹۴).

بنابراین رقابت محوری روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو بازیگر رقیب، مدت‌ها است که وارد یک بازی بزرگ امنیتی در سطح منطقه شده است. رقابت این دو قدرت عمدتاً ماهیتی ایدئولوژیک و استراتژیک دارد که محدوده جغرافیایی وسیعی از سواحل مدیترانه تا دریای سرخ و خلیج فارس را شامل می‌شود. یکی از مهم‌ترین نمودهای عینی این رقابت استراتژیک در سال‌های اخیر، تحولاتی است که در کشورهای عربی خاورمیانه رخ داده است. در این میان شاید بتوان گفت تحولات یمن بیش از دیگر تحولات کشورهای منطقه، دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان را رو در روی هم قرار داده است. کشور یمن با میزان تولید ناخالص داخلی ۶۱ میلیارد دلار و درآمد سرانه حدود ۲۵۰۰ دلار و نرخ بیکاری ۳۵ درصد در سال ۲۰۱۳، فقیرترین کشور عربی محسوب می‌شود. اما این کشور فقیر دارای اهمیتی استراتژیک در رقابت بین ایران و عربستان است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد بحران یمن در واقع بازی بزرگ ایران و عربستان است (صادقی و احمدیان، ۱۳۹۴: ۲۶۲-۲۶۱).

نتیجه‌گیری

درواقع رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن دارای دو جنبه ایدئولوژیک و استراتژیک است. از یک سو تقابل گفتمان‌های شیعی زیدی و سنی وهابی در یمن، بحران این کشور را تقابل بین اندیشه‌های زیدیه و وهابیه قرار داده است که در یک سوی آن عربستان سعودی از وهابیون و اندیشمندان این مکتب و پیروان آن در یمن حمایت مادی و معنوی می‌کند و در سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که از اندیشمندان و گروه‌های سیاسی و مذهبی زیدی و شیعه حمایت سیاسی و دیپلماتیک

می‌نماید. اما در نهایت این بعد ایدئولوژیک به بعد استراتژیک متصل می‌شود. به این صورت که عربستان سعودی به دنبال جلوگیری از سقوط دولت یمن و استقرار یک حکومت شیعه و بالقوه دشمن در مرزهای جنوبی‌اش است و جمهوری اسلامی ایران نیز با استقرار حکومتی شیعی و هم‌پیمان در مرزهای جنوبی عربستان و مشرف به اقیانوس هند و دریای سرخ و تنگه باب‌المندب بهتر می‌تواند منافع ملی و امنیتی‌اش را در این منطقه جغرافیایی تأمین کند؛ بنابراین جنبه ایدئولوژیک این بحران و رقابت‌های ایران و عربستان در یمن تحت تأثیر جنبه‌های استراتژیک این بحران و رقابت است. در این میان عربستان سعودی در پی ایجاد موازنه تهدید در مقابل ایران از طریق ائتلاف با بازیگران جهانی نظیر امریکا و بازیگران منطقه‌ای نظیر سایر کشورهای عربی است و ایران نیز سعی می‌کند با افزایش قدرت خود در منطقه و تنش‌زدایی در سطح بین‌الملل به اهداف امنیتی و منافع ملی خود در سطح خاورمیانه و خلیج فارس برسد. در واقع، تحولات یمن برای جمهوری اسلامی ایران منافع و فرصت‌های مناسبی را فراهم کرده است و هرچند این کشور هیچ‌گاه اتهام کمک نظامی به شیعیان یمن را نپذیرفته و همواره به حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود از حوثی‌ها ادامه داده است، اما تحولات این کشور به معنای افزایش قدرت و نفوذ ایران در جنوب عربستان و قدرت‌یابی متحدان ایران در یمن است. این مسئله به گسترده‌تر شدن دامنه متحدان و دوستان ایران در خاورمیانه منجر می‌شود و به این کشور برای ایجاد موازنه در مقابل تهدیدهای منطقه‌ای و جهانی کمک می‌کند.

منابع

الف) فارسی

- احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰)، «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم.
- امیردهی، علیرضا (۱۳۸۹)، «یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران»، اندیشه تقریب، شماره ۲۳.
- تلاشان، حسن (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال دهم، شماره ۴۰.
- خضری، احسان، صفوی، سید حمزه و امین پرهیزکار (۱۳۹۴)، «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۳.
- درایسدل، آلسدایر و جرال د اچ بلیک (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سادات اصفاء، نرگس (۱۳۹۴)، «اوضاع این روزهای عربستان در ارتباط با یمن؛ به‌دنبال بازگرداندن نفوذ از دست‌رفته‌اش»، در: <http://www.tisri.org/default-1826.aspx>.
- صادقی، حسین و حسن احمدیان (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن؛ امکانات و چالش‌ها»، راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۴/۴/۱۰)، «اهمیت ژئوپلیتیکی و هویتی یمن»، خبرگزاری رشد، در: <http://www.roushd.com/newsIn.php?id=24231>
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۳/۱۲/۲۹)، «اهمیت یمن و موازنه‌جویی ایران و عربستان»، در **تارنمای جمهوری‌ت**: <http://www.jomhouriat.ir/fa/content>
- کریمی، کامران (۱۳۹۴/۶/۲۶)، «یمن در نگاه استراتژیک عربستان»، **بانک مقالات جهان اسلام**، در: <http://islamworld2020persianblog.ir/post//491>
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه‌های موازنه قوا**، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.
- واتانکا، الکس، (۱۳۹۳/۱۲/۱۵)، «بازی ایران در یمن»، ترجمه طلا تسلیمی، در **تارنمای دیپلماسی ایرانی**: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/۱۹۴۴۹۸۵> بازی+ایران+در+یمن.html.
- هاشمی‌نسب، سعید (۱۳۸۸)، «بررسی تحولات اخیر یمن»، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۲.

(ب) انگلیسی

Jervis, Robert (2008), **Cooperation under the Security Dilemma**, in: **Richard K. Betts, Conflict after the Cold War**, Argument on Causes of War and Peace, New York: Columbia University.

Walt, Stephen (2009), "Alliances in a Unipolar World", **World Politics**, Vol.61, No. 1, pp.86-120.

Walt, Stephen M. (1988), "Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia", **International Organization**, Vol. 42, No. 2.

Waltz, Kenneth (1990), "Realism Thought and Neo Liberalism Theory", **Journal of International Affairs**, Vol. 44, No.1.

Waltz, Kenneth (1979), **Theory of International Politics**, Reading, Mass: Addison Wesley.

Waltz, Kenneth (2000), "Structural Realism after Cold War", **International Security**, Vol.18, No.1.

